

دوفصل نامه تاریخ ادبیات (نشریه علمی)

دوره سیزدهم، شماره ۱؛ بهار و تابستان ۱۳۹۹

شماره پیاپی: ۸۴/۱. نوع مقاله: پژوهشی

• دریافت ۹۹/۰۳/۱۰

• تأیید ۹۹/۰۷/۱۷

## تحلیل «تصویر کانونی دنیا» در آثار ناصر خسرو

مریم کسائی \*

رحمان ذبیحی \*\*

محمد تقی جهانی \*\*\*

### چکیده

بنمایه دنیا یکی از مهمترین تصویرهای کانونی در آثار ناصر خسرو است. تجارب خاص، گستره دانش و رسالت اجتماعی شاعر، سبب شده است تا تأمل درباره جهان و انسان در مرکز اندیشه و هنر او قرار بگیرد. تصاویر دنیا در آثار ناصر خسرو در دو ساحت حکمی و عاطفی قابل بررسی است؛ در ساحت حکمی او به عنوان حکیمی متفکر به دنیا می‌نگرد و درباره سلسله مراتب هستی و جایگاه انسان و جهان و نسبت آنها سخن می‌گوید. در ساحت عاطفی در مقام معلم و واعظی دلسوز با آفرینش تصاویر منفی، سرشت دنیا را برای مخاطب روشن می‌کند و او را از دنیا برحذر می‌دارد. مسأله اصلی این پژوهش بررسی و تحلیل ساحت تصویر مرکزی دنیا در آثار ناصر خسرو است که علاوه بر آثار منشور، در شعر او بیش از ۷۰۰ بار طرح شده است. بررسی دقیق کلان تصویر دنیا در آثار ناصر خسرو و نشان دادن زمینه‌های آن نقش مهمی در شناخت ذهنیت و جهان بینی او دارد.

### کلید واژه‌ها:

آثار ناصر خسرو، تصویر کانونی دنیا، ساحت حکمی، ساحت عاطفی.

Maryamkasae64@yahoo.com

r.zabih@ilam.ac.ir

M.jahani@ilam.ac.ir

\* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام.

\*\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام. (نویسنده مسئول)

\*\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام.

**Abstract**

**Analysis of the Central World Image in Nāṣser  
Khosro's Works**

Maryam Kasaei\*

Rahman Zabihi\*\*

Mohammadtaghi Jahani\*\*\*

The theme of the world is one the most important central images in Nāṣser Khosro's works that can be analyzed in two philosophical and emotional spheres. In the philosophical sphere he looks into the world as a sage who thinks and speaks about the hierarchy of the existence, the human position therein and their relations. In the emotional sphere, he takes the role of a considerate teacher and preacher who reveals the world's inherent nature through creating negative images, and warns the human against it. The main purpose of this study which is descriptive-analytic in its approach, is to investigate and analyze these two spheres of the central world images in Nāṣser Khosro's works and to determine his dualistic view of the world in regards to artistic images. The poet's particular experience, the breadth of his knowledge and his social vocation are the main background of the central world images in Nāṣser Khosro's works. Examining various and numerous clusters of the world's mega image in his works in addition to displaying his particular style in creating images, plays a pivotal role in discovering Nāṣser Khosro's mentality and ideology.

**Keywords:** Nāṣser Khosro's works, central world image, philosophical sphere, emotional sphere.

\* Ph.D candidate, Department of Persian Language and Literature, Ilam University. Ilam. Iran. Maryamkasae64@yahoo.com

\*\* Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Ilam University. (Corresponding Author). Ilam. Iran. r.zabihi@ilam.ac.ir

\*\*\* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ilam University. Ilam. Iran. M.jahani@ilam.ac.ir

## ۱. درآمد

آثار ناصر خسرو (۳۹۴ - ۵۴۸۱ ق.)<sup>۱</sup>، شاعر و متفکر بزرگ تاریخ ادبیات فارسی تحت تأثیر تجارب شخصی و خوانده‌ها و دانسته‌های اوست. تجربه دوره خدمت دیوانی، او را به جستجوی معنای زندگی برانگیخت. در ۴۲ سالگی دستخوش تحول روحی ژرفی شد (ناصر خسرو، ۱۳۷۳: ۲). از خدمت دیوان کناره گرفت و سفر خود را آغاز کرد و پس از دیدار از مراکز مهم فرهنگی، در قاهره رسماً به فاطمیان گروید و با مرتبه حجت مأمور دعوت در جزیره خراسان گشت. دعوت او در خراسان دشمنی مخالفان را برانگیخت. به ناچار به طبرستان رفت و بنابر گفته مؤلف بیان‌الادیان، گروهی بزرگ را به کیش اسماعیلی درآورد (ابوالعالی، ۱۳۷۶: ۷۳). سپس به بلخ بازگشت و پیش از سال ۴۵۳ ه.ق به یمگان که تحت فرمانرایی علی بن اسد، حاکم اسماعیلی، قرار داشت، رفت (دفتری، ۱۳۸۶: ۲۵۰) و تا پایان عمر در نوعی حبس منطقه‌ای به سر برد (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۸: ۷۵ - ۷۶). او در طی سفر با علمای ادیان و مکاتب مختلف دیدار کرد (ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۲۸؛ همو، ۱۳۶۵: ۵۰۸ - ۵۱۰) و سرانجام آرای اسماعیلیان را که متأثر از ادیان و مذاهب بسیار بودند، پذیرفت. تصاویر هنری در دیوان و آثار منشور ناصر خسرو علاوه بر زمینه عاطفی متأثر از تجارب خاص، اصول فکری و دانش وسیع اوست. این پژوهش در پی بررسی و تحلیل «تصویر کانونی دنیا» در آثار ناصر خسرو است.

## ۲. مبنای نظری پژوهش

در آثار شاعران و نویسندگان متفکر و خلاق، بنمایه‌های تصویری ژرف و گسترده‌ای وجود دارد که با جهان‌بینی و نگرش آنها به هستی پیوندی عمیق دارد. ابعاد و خوشه‌های متنوع این تصاویر بر گرد مفهومی اساسی پدید می‌آید. چنین تصاویری را «تصویر کانونی» یا «تصویر مرکزی» می‌نامند (فتوحی، ۱۳۸۹: ۷۷). «نگرش واحد در یک «تصویر کانونی» متمرکز است و تمام ساخت‌ها و تصویرهای فرعی بر گرد آن می‌چرخند. کشف این تصویر مرکزی در حکم یافتن کلید ورود به ذهن و نگرش شخصیت هنرمند است. منتقد می‌تواند با تجزیه و تحلیل تصویرهای پراکنده و ترسیم خوشه‌های تصویری در آثار یک شاعر، نگرش مسلط بر اندیشه وی را کشف کند و نشان دهد که در ورای همه تصویرها و صورت‌ها، درونمایه ثابتی می‌توان یافت که رهبری کلیه ساخت‌ها و تصویرها را به عهده دارد» (همان). تصویر دریا در شعر مولوی و تصویر معمای هستی در شعر حافظ از مصداق‌های تصویر مرکزی به شمار می‌آید (همان: ۷۷ - ۷۸).

تصویر دنیا در آثار ناصر خسرو تصویری کانونی است که زمینه‌ها و خوشه‌های متعدد و متنوعی دارد. دنیا در ساحات مختلف حکمی و عاطفی در مرکز تأملات و آفرینش هنری او قرار دارد. «بیش از نیمی از گفتارهای وی در نکوهش جهان، ناپایداری‌های آن، تشویق به زهد و کناره‌گیری از مواهب زندگانی است» (دشتی، ۱۳۶۲: ۲۱). آثار منظوم و مثنوی ناصر خسرو، وقف دانش و تجربه‌هایی است که با صمیمیت عاطفی کم‌نظیری بیان شده و تصویرهای شعر وی متأثر از دانسته‌های اوست (نک: شفیع کدکنی، ۱۳۸۰: ۵۵۸).

مسئله بنیادین این تحقیق، بررسی و تحلیل کم و کیف کلان‌تصویر دنیا در آثار ناصر خسرو و توجه به خوشه‌های اصلی آن است. برای رسیدن به این خواست، آثار مثنوی و دیوان شاعر به دقت بررسی شده و ابعاد تصویر دنیا در دو ساحت اصلی تصویرهای حکمی و تصویرهای عاطفی دسته‌بندی و تحلیل شده است. همچنین در حد مجال، گهگاه اشباه و نظایر خوشه‌های این تصاویر با رجوع به منابع مقتضی نشان داده شده است. ناصر خسرو در آثار مثنوی، به تفصیل از دیدگاه حکمی درباره دنیا سخن گفته است. در دیوان نیز علاوه بر آنکه در بیش از ۹۰ قصیده به طور مفصل بنمایه دنیا را طرح کرده، حدود ۷۰۵ بار بر مبنای آن تصویر آفرینی کرده و خوشه‌های متعددی از این تصویر کانونی آفریده است (نک: جدول پایانی).

## ۲. پیشینه تحقیق

تا کنون در برخی از پژوهش‌ها به باورهای جهان‌شناختی اسماعیلیه و ناصر خسرو پرداخته شده است؛ فرهاد دفتری در بخشی از کتاب تاریخ و عقاید اسماعیلیه، مباحثی را درباره آرای جهان‌شناختی اسماعیلیه و سرچشمه‌های این عقاید طرح کرده است (دفتری، ۱۳۸۶: ۲۶۹ - ۲۸۳). برتلس در کتاب ناصر خسرو و اسماعیلیان، به اختصار برخی دیدگاه‌های شاعر درباره آفرینش را بیان کرده است (برتلس، ۱۳۴۶: ۲۳۳ - ۲۴۱). اشکال کار او این است که بخش اعظم بحث خود را بر مبنای منظومه روشنائی‌نامه - که انتساب آن به شاعر محل تردید جدی است - طرح کرده است. هاینس هالم در مقاله «جهانشناسی اسماعیلیه پیش از فاطمیان» بر مبنای دست‌نویس مختصری از ابوعیسی مرشد، داعی اهل فسطاط و معاصر قاضی نعمان، مطالب مفیدی درباره باورهای جهان‌شناختی اسماعیلیان ادوار نخست نوشته و به مشابَهت این عقاید با باورهای گنوسی رایج در بین‌النهرین اشاره کرده است (هالم، ۱۳۹۰: ۱۰۲ - ۱۱۲). مرتضی محسنی و همکاران در مقاله «جهانشناسی ناصر خسرو و مقایسه آن با جهانشناسی

مانی» به برخی مشابهت‌ها در جهان‌شناسی هر دو پرداخته‌اند (محسنی، ۱۳۹۳: ۴۳ - ۶۴). فاطمه حیدری در مقاله‌ای با عنوان «عالم صغیر و عالم کبیر در آثار منشور ناصر خسرو» با استناد به برخی منابع دینی و حکمی، این نکته را در آثار منشور شاعر بررسی کرده است (حیدری، ۱۳۹۰: ۱۱۹ - ۱۴۴). سید فضل‌الله میرقادری و منصوره غلامی در مقاله «بررسی تطبیقی سیمای دنیا در شعر ناصر خسرو و ابوالعلاء» برخی صفات منفی دنیا را در شعر دو شاعر بررسی کرده‌اند (میرقادری و غلامی، ۱۳۸۸: ۲۰۷ - ۲۳۶). غلامرضا دهبید در مقاله «اسطوره آفرینش از نگاه اسماعیلیه و اصطلاحات آن» برخی از باورهای جهان‌شناختی اسماعیلیه را ذکر کرده و چند بار به برخی از آثار منشور ناصر خسرو رجوع کرده است (دهبید، ۱۳۹۴: ۶۴ - ۸۱). سولماز رزاق‌زاده شیبستری نیز مقاله‌ای با عنوان «دنیا در پهنه اشعار ناصر خسرو» نگاشته است (رزاق‌زاده شیبستری، ۱۳۹۲: ۳۳ - ۵۶) که کاستی‌های بنیادین دارد<sup>۲</sup>. با وجود پژوهش‌های یاد شده که هر یک به صورتی هرچند اندک و گذرا، به دنیا در آثار ناصر خسرو توجه داشته‌اند، تاکنون تحقیق دقیقی درباره «تصویر مرکزی دنیا» در آثار ناصر خسرو و تحلیل خوشه‌ها و ریشه‌های آن انجام نشده است.

#### - بحث اصلی

#### ۴. تصویر دنیا در آثار ناصر خسرو

شبکه تصویرهای گسترده و متنوع دنیا در آثار ناصر خسرو در دو دسته قابل بررسی و تحلیل است؛ نخست تصویرهای منطقی که در این ساحت جایگاه زمین و آسمان در مراتب هستی، تأثیر افلاک بر زمین، عناصر سازنده زمین، غایت ایجاد آن و رابطه انسان و جهان مورد توجه گوینده است و هدف او از این تصاویر غالباً تبیین و تقریر مطلب، بیان دیدگاه‌های فلسفی و اظهار شگفتی در برابر عظمت هستی است. دسته دوم تصویرهای عاطفی است که سیمای دنیا در این تصاویر غالباً منفی است و دنیا به مثابه موجودی زنده، با پادشاه عالم یعنی انسان در ستیز است و مهمترین ویژگی آن، فریبکاری و فتنه‌انگیزی است. در این ساحت، هدف گوینده غالباً بازداشتن مخاطب از دل بستن به دنیا است<sup>۳</sup>.

#### ۴ - ۱. تصاویر حکمی

منظور از تصاویر حکمی در آثار ناصر خسرو، تصویرهایی است که با آرای فکری و فلسفی او ارتباط تنگاتنگی دارد. در این دسته از تصاویر، اندیشه‌های حکیمانه او مبنای تصاویر قرار

گرفته‌است. در این ساحت برخورد او با دنیا عقلانی است. فهم این دسته از تصاویر در گرو مطالعه آثار منثور ناصر خسرو و آشنایی با زمینه‌های فکری اوست. در این ساحت، دنیا به عنوان بخشی از یک آفرینش کلی، مطرح می‌شود. جایگاه دنیا در مراتب آفرینش، جهان برین و فرودین، عالم صغیر و کبیر، کتاب آفرینش، زمان و دنیا به مثابه نردبان سعادت، مهم‌ترین زمینه‌های خلق تصویرهای حکمی و جهان‌شناختی در آثار ناصر خسرو به شمار می‌آید. در این ساحت از تصویر کانونی دنیا، شاعر می‌کوشد با لحنی علمی و استدلال‌گر از رهگذر چنین تصاویری وجود خداوند، آفرینش جهان و غایت‌مندی هستی را تبیین کند.

#### ۴ - ۱ - ۱. جایگاه دنیا در مراتب آفرینش

آفرینش عالم بنا بر نظر اسماعیلیه که علاوه بر نگرش خاص، از مکاتب و نحله‌هایی چون: آرای یهودیان، مسیحیان، اندیشه‌های یونانی و نوافلاطونی، ماندایی و مانوی تأثیر پذیرفته‌اند، تابع نظمی دقیق است. هستی توسط خداوند به طریق ابداع خلق شده است. نخستین مرتبه هستی، عقل کلی است (ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۹۰) که علت دیگر موجودات (ناصر خسرو، ۱۳۹۱: ۱۹۳) و پادشاه عالم علوی است (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۱۱۱). از عقل کلی نفس کلی پدید آمده که از جوهر فرشتگان و صانع عالم جسمانی است (ناصر خسرو، ۱۳۹۱: ۱۷۵). از پیوستن صورت‌های موجود در نفس کلی به ماده اولیه، با واسطه طبیعت کلی، افلاک و جهان جسمانی پدید آمده‌است. زمین در مرکز و میانه افلاک قرار دارد. ماده آن نیز از هیولای افلاک است. «چو طبیعت کلی مر جوهر جسم مطبوع را بجنابید، هرچ ازو لطافت و روشنایی و صفوت بود باز شد فراخ، و هرچ ازو کدورت و کثافت و تیرگی بود برجای خویش بماند و سخت شد وز لطافت‌ها هرچ روشن بود کواکب گشت بشکل‌های مدور، و هرچ از لطافت بی‌نور ماند ازو افلاک آمد بتقدیر صانع حکیم و فعل طبیعت کلی. و هرچ از افلاک فروتر ماند آتش بود کز افلاک کثیف‌ترست و باز هوا از آتش کثیف‌ترست و باز آب از هوا کثیف‌تر است و باز خاک بغایت کثافت و گرانی است که اندر مرکز باستاد» (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۲۵۷). زمین مرکز جهان است و افلاک به صورت یکسان آن را می‌رانند؛ «جسم خاکی را دایره فلک دفع کرده است از هر جایی تا چنین اندر مرکز سخت فراز فسرده شده است» (ناصر خسرو، ۱۳۹۱: ۱۲۵). عالم به نقطه‌ای فرضی در مرکز زمین متکی است (همان: ۴۵؛ ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۹۴). افلاک می‌گردند تا بر این نقطه آرام گیرند، اما ستون‌های لطیفی مانع فرو افتادن آنهاست و در نتیجه پیوسته و بدون

فرسایش در حرکت‌اند (ناصرخسرو، ۱۳۹۱: ۵۴). تصویر آسمان در هیأت حصار و حصن بی‌در و آسیای گردنده و تصویر زمین به صورت گوی سیاه و چاه ژرف متأثر از این زمینه‌هاست.

تو اندر حصار بلندی و بی‌در	ولیکن نه‌ای آگه از بادساری (۲۹۳)
حصنی قویست کو را دیوار هست و در نیست	بازیست کش تذروان جز جنس جانور نیست (۱۵۳)
آسیائی راستست این کابش از بیرون اوست	زان همی گردد شنودم این حدیث از راستی (۲۲۵)
این گوی سیه را به میان خانه که آویخت	نه بسته طنابی نه ستونی زده زین‌سان (۴۸۱)
چاهیست جهان ژرف و سر نهفته	وز چاه نهفته بت‌ر نباشد (۳۵۹)

در اندیشه ناصرخسرو افلاک فایده‌دهنده هستند و زمین یا عناصر چهارگانه - ماده جهان جسمانی - از فواید آن بهرمنند می‌شوند. به همین دلیل در ارتباط آسمان و زمین، افلاک چون پدر، عنصر نر و زمین یا عناصر چهارگانه چون ماده و مادران زاینده جهان تصور شده‌اند.

چونانکه از این چهار خواهر	کاین نظم از آن گرفت عالم
دو نرم و بلند و بی‌قرارند	دو پست و خموش و سخت و محکم (۱۴۸) <sup>۴</sup>
ننگری کاین چهار زن هموار	همی از هفت شوی چون زاید؟ (۲۲۴)

از تأثیر افلاک بر زمین که به منزله زوجی هستند،<sup>۵</sup> موالید ثلاثه پدید می‌آید: «آسمان به مثل چون مردی است و زمین به مثل چون زنی است و موالید از نبات و حیوان فرزندان این مرد و زن‌اند» (ناصرخسرو، ۱۳۶۳: ۲۶۱). «الموالید الثلاثه علی ترتیبها معادن و نباتات و حیوانات» (کرمانی، ۱۹۵۲/م ۱۳۷۱/ق: ۲۶۳ و نیز بنگرید به: رسائل اخوان‌الصفاء، ۱۳۰۵: ۳۵).

خرد دان اولین موجود، زان پس نفس و جسم آنگه	نبات و گونه حیوان و آنگه جانور گویا (۲)
بچئه خاکی و نیبره‌ی فلک	مادر زیرین و پدرت از برین (۴۵۶)
زیر این چادر نگه کن کز نبات	لشکری بسیار خوار و بی‌مر است
زیردست لشکری دشمن‌شناس	کان به جاه و منزلت زین برتر است (۳۳)

هدف غایی آفرینش دنیا، خلقت انسان است و دیگر مراتب برای او برکارند (ناصرخسرو، ۱۳۹۱: ۲۶۳ - ۲۶۷). «مردم نوع است... و غرض صانع عالم از صنع، وجود اوست» (ناصرخسرو، ۱۳۶۳: ۶۸). انسان «غایت زایش‌های عالم» (۱۳۸۴: ۱۵)، شریفترین بخش طبیعت (ابویعقوب سجستانی، ۱۳۲۷: ۴۸) و پادشاه جهان است (ناصرخسرو، ۱۳۶۳: ۱۱۱؛ همو، ۱۳۸۴: ۱۰۰؛ همو، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

تو در این قبه خضرا و بر این کرسی	غرض صانع سیاره و گردونی (۳۶۷)
عرش تست این خاک و افلاک و کواکب گرد او	روز و شب جولان همی همواره هم زین‌سان کنند

پادشاهی یافته‌ستی بر نبات و بر ستور هر چه گویی «آن کنید» آن از بن دندان کنند (۱۵۰) تصویر جهان به صورت درخت که از تصاویر گسترده شعر ناصرخسرو است (ذبیحی، ۱۳۹۶: ۱۱۴ - ۱۲۹) و ریشه در اسطوره درخت کیهانی دارد (دوبوکور، ۱۳۹۱: ۹؛ زمردی، ۱۳۸۸: ۱۸۷ و ۱۸۸) و تصویر انسان در هیأت میوه آن و تصویر جهان به صورت باغ و انسان در هیأت درخت، بیانگر هدف غایی خلقت است.

جز خردمند مدان عالم را تخم و بری همه خار و خس دان هر چه به جز تخم و بر است (۳۱۶)  
بار درخت دهر توی جهد کن مگر بی مغز نوقتی ز درختت چو گوز غور (۳۵۰)  
جهان خدای جهان را مثل چو بستانیست که ما بجمله بدین بوستان در اشجاریم (۷۰)  
یکی بوستانست عالم که یزدان ز مردم درو کشت و اشجار دارد (۳۷۶)

#### ۴ - ۱ - ۲. جهان برین و جهان فرودین

دو بخش عمده هستی که می‌توان آن را جهان برین و جهان فرودین خواند، از جهاتی مکمل و از جهاتی در مقابل همدیگرند. جهان برین مجرد از ماده، مکان و زمان و محیط بر افلاک است؛ همان گونه که افلاک محیط بر دنیای عناصر است. «آن العالم الروحانی محیط بعالم الافلاک كما أن العالم الافلاک محیط بعالم الارکان الذی دون فلک القمر» (رسائل اخوان الصفا، ۱۳۴۷، الجزء الثالث: ۳۳۹). در این تصاویر اجرام فلکی، به مثابه دست‌های آسمان و در حکم معبر نور و لطافت از عالم عالی به زیر فلک قمرند؛ «این هفت ستاره مدبر بر مثال روزن هاینند از آن عالم اندر این عالم و نور و لطافت از آن عالم یکسان همی آید» (ناصرخسرو، ۱۳۶۳: ۱۰۷).

گفت بنگر که چرا می‌نگرد گردون به دو صد چشم در این تیره زمین چندین (۲۸۲)  
چرخ را انجم بسان دستهای چابک‌اند کز لطافت خاک بی‌جان را همی با جان کنند  
دستهای آسمان اند اینکه با این بندگان آن خداوندان همی احسانها الوان کنند  
چشمهای عالمند اینها که چون در خاک خشک بنگرند او را همی پر در و پر مرجان کنند (۱۴۹)

از عقل کلی، نفس کلی که جوهری است لطیف و مجرد، پدید آمده و افلاک و اجرام دست‌افزارهای نفس کلی محسوب می‌شوند (ناصرخسرو، ۱۳۹۱: ۱۷۵ و ۱۹۰). نفوس موجودات زنده، اجزای نفس کلی و منشأ حیات و حرکتند. در نبات قوه نامیه و در حیوان قوت حسی ضامن رشد و زایش است (همان: ۱۷۶؛ ارسطو، ۱۳۶۹: ۲۵۵ به بعد؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۲۳ - ۲۷). انسان علاوه بر دیگر موجودات واجد نفس ناطقه است که جوهری الهی (ناصرخسرو، ۱۳۹۱: ۲۹۷).



امری آن سری، جزوی از عالم لطیف و حقیقت وجود انسان است (ناصرخسرو، ۱۳۶۳: ۹۷ - ۹۸). با تعلق نفس ناطقه به جسم، وجود انسان تکمیل می‌شود؛ «مردم مجموعه جسد و نفس‌اند با همه آلتها بکار» (همان: ۹۸). «مردم جسد است و نفس و تمامی جسد او به نفس است» (ناصرخسرو، ۱۳۹۱: ۱۹۳). نفس ناطقه و جسم هر یک سرگذشت و نهایی دارند. این اندیشه مبنای بخشی از تصاویر حکیمانه ناصرخسرو است. تن آدمی که از جنس عالم عناصر است، همانند دنیا ظلمانی و نادان است و در نهایت به عالم عناصر می‌پیوندد. اما جان آدمی گوهری علوی است که در تن به امانت مانده تا در وقت معین به جایگاه اصلی خویش بازگردد.

این جهان کثیف چون تن تست جان این تن از آن لطیف جهان (ص ۲۴۰)  
 دار تن پیدای تو این عالم پیداست جان را که نهانست نهانست چنو دار  
 جان تو غریبست و تنت شهری، ازینست از محنت شهریت غریب تو بازار (ص ۳۷۸)

چرخه وجود جسم از طبایع و عناصر آغاز می‌گردد و پس از توقف در دنیای نباتی به صورت نطفه به مرحله جسم انسان می‌رسد (ناصرخسرو، ۱۳۶۵: ۲۱۷). از این پس جسم به منزله مرکبی است برای سوار روح. «جسد مر او را ... به منزلت اسب است مر سوار را» (ناصرخسرو، ۱۳۶۳: ۱۰۵). تعلق نفس ناطقه به جسم، هبوط از عالم علوی، اسارت در زندان جهان، بسته شدن به زنجیر تن و سبب تحمل غربت است. نفس سرانجام به عالم عقول بازمی‌گردد؛ «اگر از نیکوکاران و مطیعان باشد، به راحت و لذت و شادی ابدی رسد و اگر از بدکرداران و عاصیان باشد، به رنج و دشواری و اندوه بی‌کرانه» (ناصرخسرو، ۱۳۶۳: ۹۶). «نفس ناطقه که به حکمت و علم رسد، بهشتی شود... چون بدان آرایش‌ها و تیرگی‌ها بی‌آید ... پس از آن که از کالبد جدا شده باشد ... همیشه اندر آتش خدای بماند» (ناصرخسرو، ۱۳۹۱: ۳۰۱). جهان برین که مقصد نهایی روح به شمار می‌آید، لطیف، زنده، دانا، بینا و شنواست (ناصرخسرو، ۱۳۸۲: ۳۱ و ۳۲). سرای باقی، سرشار از نور و نعمت و منشأ شادی حقیقی است. تصویر زندان دنیا متأثر از چنین زمینه‌ای است:

مسکن تو عالمیست روشن و باقی نیست تو را عالم فرودین مسکن (۱۶۹)  
 جائیست بر این بام لاجوردی کان جای تو را جاودان مکانست (۱۹۱)  
 جهانیست آن پاک و پر نور و راحت تمام و مهیا و بی‌عیب و نقصان  
 اثرهای آن عالمست این کزوئی در این تنگ زندان تو شادان و خندان (۸۵ و ۸۶)

عالم فرودین کثیف، ظلمانی و نادان (نک: ناصر خسرو، ۱۳۶۵: ۲۴۰، ۲۸۹، ۲۷۰) و بسته حدّ، زمان و مکان است. فنا بزرگترین عیب آن است (ناصر خسرو، ۱۳۸۲: ۳۰):

صعبتر عیب جهان سوی خرد چیست؟ فناش      پیش این عیب سلیمست بلاها و عناش...  
فتنه زانست بر او عامه که از غفلت و جهل      سوی او می به بقا ماند ازیرا که فناش (۲۷۵)

دنیای فرودین ناچیز است و نسبت آن با عالم برین همانند نسبت زهدان است با جهان (ناصر خسرو، ۱۳۶۵: ۸۷ و ۳۷۳). ناصر خسرو دو جا عالم فرودین را در انعکاس اشباح و تصاویر عالم برین به آینه تشبیه کرده که یادآور نظریهٔ مُثُل افلاطون است (افلاطون، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۰۵۵ - ۱۰۵۹):

جهان آینه‌ست و درو هر چه بینی      خیالست و ناپایدار و مزور (۳۰۷)  
آن جهان را این جهان چون آینه‌ست      نیک بندیش اندرین نیکو مثال (۷۳)

#### ۴ - ۱ - ۳. عالم صغیر و عالم کبیر

در آثار ناصر خسرو تصور شباهت و بیان تناظر بین اجزای عالم و آدم، در تصویر عالم کبیر و عالم صغیر تشخیص خاصی یافته است. این تصویر ریشه‌های کهنی دارد. بخش سیزدهم بندهشن دربارهٔ «تن مردمان به سان گیتی» است (فرنبنگ دادگی، ۱۳۹۰: ۱۲۳ - ۱۲۶). این اندیشه در تعلیم مانی (نک: اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۶۶) و در یونان باستان نیز وجود داشته (گمپرتس، ۱۳۷۵: ۳۱۴، ۱۱۶۲ - ۱۱۶۳) و ظاهراً از یونان به تفکر نوافلاطونی وارد شده است. در شعری منسوب به امام علی (ع) هم آمده (محقق، ۱۳۸۶: ۷۲ و ۷۳) و در رسائل اخوان الصفا، چندین بار از آن سخن رفته است: «انّ العالم الانسان کبیر ... معنی ذلک انّ العالم له جسم و نفس یعنون به الفلک محیط و ما یحوی من سائر الموجودات من الجواهر و الأعراض و ان حکمه بجمیع اجزائه البسیطه و المركبه و المولده یجری مجری جسم انسان واحد» (رسائل اخوان الصفا، ۱۳۰۶، القسم الثالث: ۲۵). «انّ العالم کله کجسم حیوان واحد والجمیع القوی الساریه فیه نفس واحده» (رسائل اخوان الصفا، ۱۳۴۷ق/ ۱۹۲۸م، الجزء الرابع: ۲۷۷). برای تفصیل بیشتر بنگرید به: رسائل اخوان الصفا، ۱۳۰۵، القسم الثانی: ۱۶، ۲۹۷؛ مجمل الحکمه، ۱۳۸۷: ۲۵۳ - ۲۵۶). ناصر خسرو در جامع الحکمتین ضمن برشمردن شباهت‌های انسان و جهان، آفتاب را دل، ماه را مغز و پنج جرم فلکی دیگر را به مثابهٔ پنج حس عالم دانسته است. «آفتاب از عالم کبیر بمنزلت دلست از عالم صغیر که آن مردمست، و ماه از عالم کبیر بمنزلت مغزست از عالم صغیر و پنج ستارهٔ رونده مر

عالم کبیر را که مر او را حکما "انسان کبیر" گفتند، به منزلت پنج حواس است مر مردم را، که مر او را "عالم صغیر" گفتند» (ناصرخسرو، ۱۳۶۳: ۲۸۲). «جسد ما به ترکیب مانند این عالم است بی تفاوتی ... عالم جسد کلی است و جسد ما عالم جزوی است» (همان: ۲۸۳). همچنین در تصویر دیگری از قول حکما انسان را «فهرست کتاب هستی» ذکر می‌کند. «ترکیب مردم از این عالم بر مثال فهرست است از کتابی بزرگ که هرچ اندر آن کتاب باشد، در فهرست از آن اثری پدید کرده باشد» (همان‌جا). در خوان الاخوان هم گفته است: «اتفاق است میان اهل علم و حکمت که صورت مردم عالم صغیر است و عالم بزرگ ایشان کبیر است» (ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۱۰۳، ۱۱۰ و ۲۱۳؛ همو، ۱۳۸۲: ۹۰).

در تن خویش بین عالم را یکسر هفت نجم و ده و دو برج و چهار ارکان (ص ۴۱)  
 تو عالم خردی ضعیف و دانا وین عالم مردی بزرگ و نادان  
 عمر تو چو تو خرد و عمر عالم مانند کلان شخص او فراوان (ص ۱۵۶)

#### ۴ - ۱ - ۴. کتاب آفرینش

از دیدگاه ناصرخسرو، عالم کتاب خداست و جهان و انسان با جزئیات متنوع، آیات این کتاب به شمار می‌آیند (ناصرخسرو، ۱۳۹۱: ۱۹۷ - ۲۲۵). مخاطب کتاب هستی، انسان است (همان: ۲۰۱). از آنجا که باید «نوشته خدای تعالی همیشه اندر عالم حاضر باشد» (همان: ۲۰۴)، خداوند از این طریق با انسان سخن گفته است. در جامع‌الحکمتین عقل کلی را قلم، نفس کلی را لوح و عالم را کتاب آفرینش خوانده است «این عالم به مثل کتابی است نبشته خدای تعالی و چنانکه عقل کلی مر نفس کلی را به منزلت قلم است مر لوح را ... نیز نفس کلی قلم است مر هیولی را و صورتهاء جسمی بر این جوهر از قلم نفس کلی پدید آمده است و این به مثل خط خدای است بر این لوح کلی که جوهر جسم است» (ناصرخسرو، ۱۳۶۳: ۲۳۰).

عالم یکی خطست کشیده‌ی خدای حق وان خطاً را میانه و آغاز و انتهاست (۳۹۵)  
 زندگان هر سه سه خطاً ایزدند مردمش انجام و آغازش نبات (۳۲۴)  
 اندیشه کن یکی ز قلمهای ایزدی در نطفها و خایه مرغان و بیخ و حب  
 خطی پدرت و دیگر مادرت و تو سوم خطیت بید و دیگر سیب و سوم عنب (۲۰۸)  
 صورت ملفوظ کتاب آفرینش - که ظاهراً موضوع بخشی از اثر مفقود مؤلف به نام لسان‌العالم (ناصرخسرو، ۱۳۶۳: ۳۰۶) بوده - در تصویر «سخن گفتن جهان با انسان» نمود یافته است.

چرخ می‌گوید به گشتن‌ها که من می‌بگذرم  
 بیغام فلک بر زبان دوران  
 جز همین چیزی نگفتی گر چو ما گویاستی (۲۲۶)  
 آنست به سوی نبات و حیوان  
 کای نو شدگانی که می‌فزایید  
 یک روز بکاهید هم بر این‌سان (۱۵۵)

#### ۴ - ۱ - ۵. زمان

متفکران بسیاری دربارهٔ زمان سخن گفته‌اند (نک: افلاطون، ۱۳۸۰: ۱۷۳۲؛ ارسطو، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۸۹ - ۲۰۷؛ فلوطین، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۲۱ - ۴۳۲). زمان و ماهیت آن در فرهنگ و تمدن ایرانی، با خدای «زُروان» پیوند دارد که پیش از اسلام از مفهومی مقدس تا انحرافی در کیش زرتشتی نوسان داشته است (مولایی، ۱۳۸۸: ذیلِ مدخل «زُروان»). زمان از مهم‌ترین بنمایه‌های آثار ناصرخسرو است (ناصرخسرو، ۱۳۹۱: ۱۱۰ - ۱۱۸؛ همو، ۱۳۶۳: ۹۰ - ۹۱؛ همو، ۱۳۹۰: ۱۹ - ۲۰). از نظر او «زمان چیزی نیست مگر گشتن حالهای جسم پس یکدیگر تا چون جسم از حالی بحالی شود، آنچه بمیان آن دو حال باشد، مر آن را همی زمان گویند و آنچه مر او را حال گشتن نیست، مر او را زمان گذرنده نیست؛ بلکه حال او یکی است و مر یک حال را درازی نباشد» (ناصرخسرو، ۱۳۹۱: ۱۱۰). زمان از ویژگی‌های عالم سفلی است که با گردش افلاک آغاز می‌شود. ناصرخسرو در دیوان، علاوه بر نگرش حکمی، با نگرش عاطفی و خطاب‌های شاعرانه به توصیف زمان و تأثیر آن بر موجودات پرداخته و مفاهیم و دلالت‌های آن را چنان با مفهوم دنیا درآمیخته که تمییز تصویرها و مضامین این دو از هم دشوار است. «کاهنده و فرسایندهٔ جسم آدمی» است. همانند «زنبور» در پی «انگور انسان» بودن، «چون دیو مکاری در کمین آدمی» نمونه‌ای از تصویرهای زمان در شعر ناصرخسرو است.

به روز و شب همی کاهد تن مسکین من زیرا  
 به رنده‌ی روز و سوهان شیم دایم همی رندی (۳۳۳)  
 پرنده زمان همی خوردمان  
 انگور شدیم و دهر زنبور (۳۱۹)  
 تازنده زمان چو دیو می‌تازد  
 تو از پس دیو خیره می‌تازی (۳۹۷)

#### ۴ - ۱ - ۶. دنیا به مثابهٔ نردبان سعادت

دنیا به مثابهٔ نردبان آخرت است. (نک: ناصرخسرو، ۱۳۶۵: ۱۰) زیرا لازمهٔ وجود انسان به عنوان ترکیبی از جسم و جان است. جسم انسان بدون دنیا، امکان وجود نمی‌یابد و جان بدون همراهی با جسم، نمی‌تواند چرخهٔ کمال را طی کند. «پیوستن نفس به جسم از بهر آن است تا بهتر از آن

شود که آن به آغاز بر آن بوده است و این بهتری مر او را جز از راه پیوستن به جسم حاصل نیاید» (ناصرخسرو، ۱۳۹۱: ۳۲۱). نفس ناطقه به خلاف نفس بهیمی - که وضیح، خسیس و جاهل است - شریف، نفیس و عالم است و پرورش این صفات از رهگذر همراهی جسم برای او میسر می‌شود (ناصرخسرو، ۱۳۶۳: ۲۰۸). از این منظر دنیا سبب بقای آدمی، جای اندوختن علم و فراهم آوردن توشهٔ راه، گذرگاه رسیدن به عالم دیگر، هدیه و سفرهٔ پر نعمت خداوند و وجودی به ضرورت دو دیده است:

چون تو ز جهان یافتی بقا را	چون کز تو جهان در خور ثنا نیست؟ (۱۱۴)
جهان جای الفنج غله‌ی تو است	چه بیکار باشی در این مستغل (۴۶۲)
فرزند تست خلق و مر ایشان را	تو مادر مبارک و میمونی
بر راه خلق سوی عالم دیگر	یکگی رباط یا یکی آهونی (۳۸۱)
دنیا پورا تو را عطای خدایست	گر تو خریدار مذهب حکمائی (۹۰)
این گوی بکردار یکی خوان عظیمست	بنهاده در ایوان پر از نعمت الوان (۴۸۱)
به ظاهر چو در دیده خس ناخوشی	به باطن چو دو دیده بایسته‌ای (۲۵۴)

#### ۴ - ۲. تصاویر عاطفی

منظور از تصاویر عاطفی دنیا در آثار ناصرخسرو، تصاویری است که در پی تأثر عاطفی و روحی گوینده از تأمل در دنیا و نسبت آن با انسان پدید آمده است. از این دیدگاه نگرش وی متوجه بخش پست، نادان و ظلمانی هستی است که جان آدمی در آن گرفتار شده است. از این منظر دنیا غالباً دشمنی تلقی می‌شود که در پی گمراهی و نابودی انسان است. زمینهٔ کلی و معنوی چنین تصاویری تحذیر و تنبیه و ترس از فریبندگی دنیا، نفرت از ظلمت و جهل آن و دعوت به زهد و کناره‌گیری از دنیاست. یکی از زمینه‌های مهم این تصاویر، منابع محل رجوع شاعر بویژه متون دینی است که در اغلب آنها وجه زهد و دنیاگریزی غالب است؛ به عنوان نمونه در نهج البلاغه به کرات صفات منفی دنیا بازگو شده است (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: ۱۰۷ - ۱۱۰؛ ۲۰۹ - ۲۱۰؛ ۲۶۳ - ۲۶۴). در سنن ابن‌ماجه ذیل «کتاب الزهد»، از رسول اکرم (ص) احادیثی در نکوهش دنیا نقل شده است (ابن‌ماجه، ۱۳۲۶: ۱۳۷۴ - ۱۳۷۸). تجارب شخصی شاعر، دیگر زمینهٔ مهم این دست تصاویر است که در بیانی مؤثر و صمیمی نمود یافته است (ناصرخسرو، ۱۳۶۵: ۱۳۸، ۱۹۲، ۵۰۵ - ۵۱۱). بنمایه‌ها و تصاویری چون: گنده‌پیر، جادوگر، دیو، صیاد،

فرزندخوار، توحش و درتدگی، مار و اژدها، آب و دریا، امور فریبنده و ناپایدار و دیگر تصاویر نکوهیده، مبنای آفرینش مهم‌ترین خوشه‌های تصویری منفی دنیا در دیوان ناصرخسرو است (بنگرید به جدول پایانی).

**گنده‌پیر**، تصویر دنیا در هیأت زن بی‌وفا که مضمونی رایج در دیوان بسیاری از شاعران است (مثلاً نک: سنایی، ۱۳۷۷: ۴۷۰)، در سخن ناصرخسرو تشخص ویژه و کیفیت بی‌مانندی دارد. او ۳۰ بار این تصویر را در شعر خود به کار برده است. شوی جوی، شوی کش، فتنه‌ساز، آدمخوار، مکار، بدکار، ناکس، رباینده جمال، مرگریس، شرباف و مکر تن، گوشه‌ای از صفات دنیا در این خوشه تصویری است.

با غدر و و فتنه‌ساز و به گفتار ساحره (۲۶۹)	گیتی زنیست خوب و بداندیش و شوی جوی
خوردست این گندپیر زشت نکاله؟ (۴۱۶)	نیستی آگه مگر که چون تو هزاران
چند گردی سپس او به سبکساری (۷۵)	آن یکی جادو مکار زبون‌گیر است
از دهان تو درهای خوشاب (۲۷)	خوش خوش این گنده پیر بیرون کرد
مرگریس و شرباف و مکر تن (۱۶۰)	من ندیدم گنده‌پیری همچنین

**جادوگر و شعبده‌باز**، فریب، چشم‌بندی و بی‌اساس بودن عمل که جزو اعمال تردستان روزگار کهن بوده است (طبری، ۱۳۹۱: ۱۵۵ - ۱۵۸)، از جمله وجوه شباهت دنیا و فلک، با جادوگر و شعبده‌باز است.

که درمانی به دام او اگرچه تیز پر بازی (۱۲۷)	جهان بازی‌گری داند مکن با این جهان بازی
امروز کرد تابعه تلقینم (۱۳۴)	بازی‌گریست این فلک گردان
ما کهن گشتیم و او نو اینت زیبا جادوی (۳۴۴)	این کهن گیتی ببرد از تازه فرزندان نوی
وز غدر همی به جادوی مانند (۴۵۹)	ای خواجه جهان بسی حیل داند

**دیو**، تحول معنایی «دیو» از مرتبه گروهی از خدایان به مرتبه موجودات زیانکار و مخل نظم، ریشه در اسطوره‌های کهن هند و ایرانی دارد (مولایی، ۱۳۸۸: ذیل مدخل «دیو»). ناصرخسرو دیو را نفس جاهلانی می‌داند که از جسم جدا گشته است؛ «در جسمی زشت شود آن نفس... مردمان را بفریبد و بدکرداری آموزد و اندر بیابانها مردمان را راه گم کند تا هلاک شوند» (ناصرخسرو، ۱۳۶۳: ۱۳۷). در دیوان ناصرخسرو فریب، ستم، ستهندگی، گمراه کردن و قتل از جمله وجوه شباهت دنیا با دیو است.

دیویست جهان صعب و فریبنده مر او را      هشیار و خردمند نجسته‌ست همانا (۵)

همیشه در راحت این دیو بدخو  
بر آزاد مردان بمسمار دارد (۳۷۵)  
رهبری از وی مدار چشم که دیوست  
میوه خوش زو طمع مکن که چنارست (۴۸)  
دیوست جهان که زهر قاتل را  
در نوش به مکر می‌بیاچارد (۲۵۳)

**صیاد و جئاد**، این که دنیا گسترندۀ دام و قاتل آدمی است، در متون دینی نیز آمده است (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: ۶۰، ۱۰۷). در شعر ناصرخسرو بارها جهان، فلک و زمانه در هیأت صیاد و جئاد تصویر شده است که با طناب دورنگ روز و شب انسان را خفه می‌کند و برای قتل او دشنه بر فسان می‌مالد. گاه دام است و زمانی میزبان بدعهد و قاتل و گاه در هیأت حیوانات درتده و رباینده قصد جان آدمی دارد.

دهر گردنده بدین پیسه رسن پورا  
خپه خواهدت همی کرد خبر داری (۷۵)  
تو به در او شده زنه‌ار خواه  
دشنه همی مالدت او بر فسان (۱۴)  
یکی میزبانست کو میهمان را  
دهان و شکم خشک و نهار دارد (۳۷۵)  
لیکن چو به دام خویش آوردت  
گرگيست به فعل و زشت گفتاری (۳۵۰)  
جز که هشیار حکیمان خبر از کار ندارند  
که فلک باز شکارست و همه خلق شکارند (۱۴۶)

**فرزند خواری**، جسم انسان برآمده از جهان و محصول آن است. این جسم در گذر روزگار اندک اندک فرسوده می‌شود و چون نفس از آن جدا شد، می‌پوسد و طعمۀ جهان می‌گردد. از این منظر جهان فرزند خود را می‌خورد.

یکی فرزندخواره پیسه گریه‌ست ای پسر گیتی<sup>۷</sup>  
سزد گر با چنین مادر ز بار و بن نیبندی (۳۳۳)  
جهاننا دوروئی اگر راست خواهی  
که فرزند زائی و فرزند خواری (۲۹۳)  
این جهان ای پسر از خلق همه عمر چرد  
جهد آن کن که مگر جان برهانی ز چراش (۲۷۶)  
چون خوری اندوه گیتی کو فرو خواهدت خورد  
چون کنی بر خیره او را کز تو بگریزد طلب؟ (۹۵)

**توحش و دزندگی**، تصویر دنیا در هیأت حیوانات سابقۀ کهنی دارد. «دنیا چون چاروایی است پرستیز، سرکش، با جست و خیز... ستیهنده و حيله‌گر» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: ۲۰۹). گرگ مردم‌خوار، پلنگ بدخو، شیر شکاری، خر بدخو و اشتر مست نمونه‌ای از تصویرهای این خوشه، در شعر ناصرخسرو است.

گرگ مردم‌خوار گشته‌ست این جهان  
بنگر اینک گر نداری باورم (۴۷۰)  
چون برآشفته گشت یک‌چندی  
دور دار از پلنگ بدخو رنگ (۳۶۹)  
خر بدخوست این پر بار محنت  
حرونی پر عواری بی‌فساری (۵۰۲)

زمانه به کردار مست اشتتری مرا پست بسپرد زیر سبل (۴۶۱)  
**مار و اژدها**، تصویر دنیا در هیأت مار زهرآگین پیش از ناصر خسرو نیز آمده است. «مَثَلُ  
 الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسَّهَا وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: ۳۸۱). زهرآگینی،  
 گزندگی و اوباریدن صفت بارز مار و اژدها و وجه شباهت دنیا با این موجودات است.  
 مار جهان را چو دید مرد به دل دست کجا در دهان مار کند؟ (۲۰۰)  
 گیتیت بر مثال یکی بدخو اژدهاست پرهیز دار و با دم این اژدها مشور (۳۴۹)  
 ایمن مشو از زمانه زیراک ماریست که خشک و تر بیوبارد (۲۵۳)  
 تنین جهان دهان گشادهست پرهیز کن از دهان تنین (۵۰)  
**آب ژرف تیره و شور**، از وجوه شباهت آب تیره با دنیا، غیر قابل استفاده بودن هر دو است؛  
 «فَإِنَّ الدُّنْيَا رَيْقٌ مَشْرُوبٌ» (نهج البلاغه، ۱۳۸۰: ۶۰). ژرفا، خطر غرق و شور بودن از دیگر وجوه  
 تصویر جهان در هیأت آب و دریاست.

کرانه کن از کار دنیا که دنیا یکی ژرف دریاست بس بی کرانه (۴۲)  
 سفله جهان ای پسر چو چشمه شورست چشمه شور از در نفایه ستورست (۵۲۹)  
 آییست جهان تیره و بس ژرف بدو در زنهار که تیره نکنی جان مصفا (۵)  
 تو بدین تیره از آن صاف بدان خرسندی که به دستت گنجشک و بر ابرست عقاب (۱۸۸)  
**امور فریبنده و ناپایدار**، در دیوان ناصر خسرو، ناپایداری دنیا در هیأت امور بی اساس و  
 گذرایی چون: سراب، رباط، رهگذار، منزل، پل، سایه، باد، خواب و نظایر آن تصویر شده که  
 بخشی برخاسته از نگاه دینی و حکمی و برخی نتیجه نگاه عاطفی شاعر به دنیا است.

ای خردمند چه تازی سپس سفله جهان همچو تشنه سپس خشک و فریبنده سراب؟ (۱۸۸)  
 بنگر بدین رباط و بدین صعب کاروان تا چونکه سال و ماه دوانند هردوان (۴۹۹)  
 ره گذارست این جهان ما را بدو دل در میند دل نیندد هوشیار اندر سرای ره گذار (۱۷۵)  
 بنگر به چشم بسته به پل بر همی روی بسیار بر مچه بمثال گوزن و گور (۳۵۰)  
 جهان را به سایه‌ی درختی زدند حکیمان هشیار و دانا مثل (۴۶۲)  
 این جهان را بجز از بادی و خوابی مشمر گر مقری به خدای و به رسول و به کتیب (۵۲۰)

**دیگر تصاویر نکوهیده**، گذشته از آنچه یاد شد، تصویرهای منفی پرشماری از دنیا در شعر  
 ناصر خسرو وجود دارد که بیانگر مفاهیمی چون: مکر، خیانت، تضاد در قول و عمل، سوزاندگی،  
 ظلمت، تباهی و نظایر آن است.



این جهان را فریب بسیارست  
 بر یخ بنویس چون کند وعده  
 جهان به آستی اندر نهفته دارد زهر  
 گرد دنیا چند گردی چون ستور؟  
 دوستی این جهان نهنبن دلهاست  
 کاهیست تباه این جهان ولیکن  
 بفروشد به نرخ سوسن سیر (۱۹۹)  
 گفتار محال و قول خامش را (۴۹۲)  
 اگرچه پیش تو در دستها شکر دارد (۲۷۹)  
 دور کن زین بد تنور این خشک نال (۷۳)  
 از دل خود بفگن این سیاه نهنبن (۱۶۹)  
 که پیش خر و گاو زعفرانست (۱۹۲)

۴ بسامد خوشه‌های «تصویر مرکزی دنیا» در دیوان ناصر خسرو (حدود ۷۰۵ تصویر)

تصاویر جهان‌شناختی (حدود ۳۷۳ تصویر)						
دنیای به مثابه نردبان سعاد (۴۰)	زمان (۱۳۰)	کتاب آفرینش (۱۸)	عالم صغیر و کبیر (۷)	جهان برین و فرودین (۵۸)	هیأت آسمان و زمین (۶۷)	جایگاه دنیا در مراتب آفرینش (۵۳)
تصاویر منفی دنیا (حدود ۳۳۳ تصویر)						
دیگر تصاویر (۸۵)	امور ناپایدار (۵۵)	آب و دریا (۱۴)	مار و اژدها (۳۱)	توحش (۱۹)	فرزندخوار (۲۱)	صیاد (۴۰)
					دیو (۲۴)	جادوگر (۱۳)
						گنده‌پیر (۳۰)

این آمار بسامد تصاویری است که در دیوان شاعر، اغلب در یک و به ندرت در دو تا سه بیت طرح شده‌اند. جز این در آثار منثور و در ۹۰ قصیده به تفصیل درباره دنیا بحث شده که به سبب سرشت گسترده و پیچیده مباحث، تبدیل آن به آمار بسیار دشوار است.

۵. نتیجه

تصویر کانونی دنیا و مضامین مرتبط با آن یکی از ژرف‌ترین و گسترده‌ترین بنمایه‌های آثار ناصر خسرو است. نگرش خاص، اعتقادات ویژه، تجربه‌های شخصی، گستره دانش و ژرف‌اندیشی در ادیان، مذاهب و مکاتب گوناگون در شکل‌گیری این بنمایه مؤثر بوده است. از این کلان‌تصویر، خوشه‌های متعددی در شعر و نثر ناصر خسرو پدید آمده که در دو ساحت حکمی و عاطفی قابل دسته‌بندی و تحلیل است؛ دسته نخست تصاویری که برخاسته از آرای حکمی و جهان‌شناختی ناصر خسرو و حاصل طیف وسیع دانسته‌ها و آگاهی‌های اوست. ریشه و زمینه این

تصویرها را چنین مسائلی تشکیل می‌دهد: صانع عالم، خلقت، مراتب آفرینش، عقل کلی، نفس کلی، افلاک و اجرام به عنوان دست‌افزارهای نفس کلی، عناصر و طبایع، ترتیب قرار گرفتن عناصر مطابق اصل میل به مرکز، تأثیر افلاک و اجرام بر عناصر، موالید ثلاثه، اشخاص موالید و نفوس جزئی آنان، انسان به عنوان هدف غایی آفرینش، هیأت آفرینش جهان، جهان برین و جهان فرودین و ارتباط و تقابل این دو، عالم صغیر و عالم کبیر، کتاب آفرینش و کائنات به عنوان نوشته‌های این کتاب، زمان و ماهیت آن و دنیا به منزله نردبان آخرت که محل رشد و کمال نفس از رهگذر همراهی با جسم است. **دسته دوم** تصاویر عاطفی است که غالباً سیمای منفی و هولناک جهان را آیینگی می‌کند و گذشته از دانسته‌ها و آگاهی‌ها، بیشتر حاصل تجربه‌های شخصی، نگرش عاطفی و نگاه زهدآمیز او به دنیاست. او در مقام سخنوری سرد و گرم کشیده و مشرعی مسلط به مبانی دینی، به کرات مخاطب را از دل بستن به دنیا بر حذر می‌دارد. خوشه‌های چنین تصاویری بر گرد عناوین و مفاهیمی چون: پیرزال فریبنده، جادوگر تردست، دیو مکار و قاتل، صیاد و جلاد بی‌رحم، فرزندخوار بی‌مروت، وحشی درنده، مار زهرآگین و ازدهای مردم‌اوبار، آب تیره ژرف بی‌حاصل و خطرناک، امور ناپایدار و فریبنده چون: باد، سایه، رباط، رهگذار و پل و امور منفی رنگارنگ دیگری پدید آمده است. بر روی هم تصویرهای حکمی حاصل مطالعات گسترده شاعر و تصویرهای عاطفی برخاسته از تجربه‌های شخصی و نگاه زاهدانه او به دنیاست که دو ساحت وجود شاعر را آیینگی می‌کند. این دو دسته تصاویر، نمودار دو وجه عمده شخصیت ناصر خسرو یعنی حکیمی دانا و مشرعی پایبند است. در آفرینش تصویرهای جهان‌شناختی، ناصر خسرو در مقام حکیمی دانشمند، درباره جهان با تعقل و تدبیر سخن می‌گوید. اغراض چنین تصاویری غالباً تبیین و تقریر و گاه اظهار شگفتی از عظمت عالم است.

### یادداشت‌ها:

۱. سال ۴۸۱ قول مشهور در وفات ناصر خسرو است (بنگرید به: فروزانفر، ۱۳۸۷: ۱۴۸؛ صفا، ۱۳۸۶، ج ۲: ۴۴۳). استاد مجتبیایی با دلایلی در این تاریخ تردید کرده و سال وفات او را ۴۶۸ ه.ق دانسته‌اند (مجتبیایی، ۱۳۹۴: ۱۴ - ۱۹).
۲. بخش زیادی از مقاله «دنیا در پهنه اشعار ناصر خسرو»، بیان کلیاتی درباره زندگی و معرفی آثار اوست. سپس آماری از «الفاظی» چون: جهان، چرخ، دهر، روزگار، زمانه، عالم، فلک، گردون و گنبد ارائه شده و ذیل هر عنوان ابیاتی ذکر گردیده است. بخش اعظم تصاویر دنیا ذکر نشده و بررسی رابطه تصاویر و اندیشه‌های جهان‌شناختی شاعر مغفول مانده است.
۳. از دیگر وجوه تصویر دنیا در آثار ناصر خسرو، تصویر دنیای عینی است؛ گذشته از تصویری که در سفرنامه از دنیا

- ترسیم کرده است، تصویر یمگان و خراسان نیز برجسته و تأثیرگذار است. از یمگان با تصویرهایی چون: زندان سنگین و تنگ‌جای (بنگرید به: ناصرخسرو، ۱۳۶۵: ۹۶، ۳۴۷) و از خراسان تحت سیطره سلجوقیان با تصاویری چون: دیوستان، پارگین پر مار و کژدم، کمینگاه ابلیس و جای ملعون یاد کرده و سلجوقیان را اهریمن، نشاننده خار و برکننده عرعر خوانده است (همان: ۴۱۷، ۱۶، ۱۰۸، ۳۶، ۳۰۸). وجه دیگر، تصویر دنیای آرمانی او یعنی مصر و فاطمیان است که در سفرنامه (نک: ناصرخسرو، ۱۳۷۳: ۶۸ - ۱۰۲) و دیوان، آثار آن هویداست (ناصرخسرو، ۱۳۶۵: ۵۱۱، ۴۸۶، ۴۳۷، ۳۳۷، ۳۱۷). نیز بنگرید به: هانسبرگر، ۱۳۸۰: ۱۸۵ - ۲۰۲).
۴. برای پرهیز از تکرار، تنها به ذکر صفحه دیوان ناصرخسرو به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، بسنده شده است.
۵. تصویر آسمان و زمین به صورت مرد و زن، ریشه کهنی دارد و در اساطیر غالب ملت‌ها آمده است (گمپرتس، ۱۳۷۵: ۵۳).
۶. اعتقاد به جهان برین و جهان فرودین و تلاش روح برای رهایی از ظلمت و رسیدن به نور در عرفان مندایی هم وجود داشته است (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۲۰ - ۲۲). این امر از تعالیم اساسی مانی نیز هست (همان: ۲۵). نیز بنگرید به: ویدن‌گرن، ۱۳۹۰: ۷۵ - ۷۶).
۷. تصویر دنیا در هیأت گریه فرزندخوار (ناصرخسرو، ۱۳۶۵: ۷۴، ۱۵۳، ۲۳۸، ۳۷۲) ناشی از باور قدماست. «به گاه زادن ماده را گرسنگی صعب پیدا آید و باشد که بچه بخورد» (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲: ۱۱۲؛ جاحظ، ۱۳۶۲، ج ۵: ۳۱۷؛ عبدالهادی مراغی، ۱۳۸۸: ۱۲۱). در تعالیم زرتشت گریه موجودی اهریمنی است (جاحظ، ۱۳۶۲، ج ۵: ۳۱۹؛ همو، ۱۳۸۵: ۴: ۲۹۸).

## منابع

- نهج البلاغه. (۱۳۸۰). ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۸۳). رساله نفس. تصحیح موسی عمید. همدان: دانشگاه بوعلی‌سینا و انجمن مفاخر و آثار فرهنگی.
- ابن‌ماجه، ابی‌عبدالله محمدبن یزید. (۱۳۲۶ق/ ۱۹۱۸). سنن ابن‌ماجه. تحقیق و تعلیق محمد فؤاد عبدالباقی. قاهره: دارأحیاء الکتب العربیه.
- ابوالمعالی، محمد بن نعمت علوی. (۱۳۷۶). بیان‌الادیان. تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- ابویعقوب سجستانی. (۱۳۲۷). کشف‌المحجوب. تصحیح هنری کرین. تهران: انستیتو ایران و فرانسه.
- ارسطو. (۱۳۸۹). سماع طبیعی (فیزیک). ترجمه محمد حسن لطفی. تهران: انتشارات طرح نو.
- \_\_\_\_\_. (۱۳۶۹). درباره نفس. ترجمه ع. م. د. تهران: انتشارات حکمت.
- اسماعیل‌پور. ابوالقاسم. (۱۳۸۷). اسطوره آفرینش در آیین مانی. تهران: انتشارات کاروان.
- افلاطون. (۱۳۸۰). دوره آثار افلاطون. ترجمه محمد حسن لطفی. تهران: انتشارات خوارزمی.

- برتلس، آی. ی. (۱۳۴۶). **ناصر خسرو و اسماعیلیان**. ترجمه یحیی آرین پور. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جاحظ، عمر بن بحر. (۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۶م). **الحيوان. الجزء الرابع**. تحقیق عبدالسلام هارون. مصر: مطبعه مصطفى البابی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۲ق/ ۱۹۴۳م). **الحيوان. الجزء الخامس**. تحقیق عبدالسلام هارون. مصر: مطبعه مصطفى البابی.
- حیدری، فاطمه. (۱۳۹۰). «عالم صغیر و عالم کبیر در آثار منثور ناصر خسرو». **گوهر گویا**. س ۵، ش ۴: ۱۱۹ - ۱۴۴.
- دشتی، علی. (۱۳۶۲). **تصویری از ناصر خسرو**. تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- دفتری، فرهاد. (۱۳۸۶). **تاریخ و عقاید اسماعیلیه**. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه روز.
- دوبوکور، مونیگ. (۱۳۹۱). **رمزهای زنده جان**. ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز.
- دهب، غلامرضا. (۱۳۹۴). «اسطوره آفرینش از نگاه اسماعیلیه و اصطلاحات آن». **ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی**. س ۱۱، ش ۳۸: ۶۴ - ۸۴.
- زقازاده شبستری، سولماز. (۱۳۹۲). «دنیا در پهنه اشعار ناصر خسرو». **پژوهش‌های علوم انسانی دانشگاه اصفهان**. س ۴، ش ۲۲: ۳۳ - ۵۶.
- **رسائل اخوان الصفا**. (۱۳۴۷ه. ق / ۱۹۲۸م). **الجزء الرابع**. تصحیح خیرالدین زرکلی. مصر: المطبعة العربية.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۰۵ه). **قسم ثانی**. به کوشش نورالدین جیواخان. بمبئی: مطبعه نخبه‌الخبار.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۰۶ه). **قسم الثالث**. به کوشش نورالدین جیواخان بمبئی: مطبعه نخبه‌الخبار.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی. (۱۳۸۷). **جامع التواریخ**. تصحیح محمد روشن. تهران: میراث مکتوب.
- زمردی، حمیرا. (۱۳۸۸). **نقد تطبیقی ادیان و اساطیر**. تهران: زوار.
- ذیحجی، رحمان. (۱۳۹۶). «جستجو در سرچشمه‌ها و تحلیل بنمایه "درخت" در آثار ناصر خسرو». **زبان و ادبیات فارسی**. س ۲۵، ش ۸۲: ۱۱۳ - ۱۳۱.
- سنایی، محدود بن آدم. (۱۳۷۷). **حدیقه الحقیقه**. تصحیح و تحشیه مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). **صور خیال در شعر فارسی**. تهران: آگه.
- شهردان بن ابی‌الخیر. (۱۳۶۲). **نزهت‌نامه علایی**. تصحیح فرهنگ جهان‌پور. تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۶). **تاریخ ادبیات در ایران**. جلد ۲. تهران: انتشارات فردوس.
- طبری، محمد بن ایوب الحاسب. (۱۳۹۱). **تحفه الغرائب**. تصحیح جلال متینی. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- عبدالهادی مراغی، محمد بن محمود. (۱۳۸۸). **منافع حیوان**. به کوشش محمد روشن. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۹). **بلاغت تصویر**. تهران: سخن.
- فرنیغ دادگی. (۱۳۹۰). **بندهش**. ترجمه مهرداد بهار. تهران: توس.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۸۷). **سخن و سخنوران**. تهران: انتشارات زوار.

- فلوطین. (۱۳۸۹). **دوره آثار فلوطین**. ترجمه محمد حسن لطفی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- کرمانی، حمیدالدین احمد. (۱۳۷۱/م/۱۹۵۲ق). **راحه العقل**. تحقیق محمد کامل حسین و محمد مصطفی حلمی. قاهره: دارالفکر العربی.
- گمپرتس، تئودر. (۱۳۷۵). **متفکران یونانی**. ترجمه محمد حسن لطفی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- مجتبی، فتح‌الله. (۱۳۹۴). «نگاهی دیگر به تاریخ وفات ناصر خسرو». **نامه فرهنگستان**. س ۱۴، ش ۴: ۱۴ - ۱۹.
- **مجمّل الحکمه**. (۱۳۸۷). به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه و ایرج افشار. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- محسنی، مرتضی، غنی‌پورملکشاه، احمد و حقیقی، مرضیه. (۱۳۹۳). «جهانشناسی ناصر خسرو و مقایسه آن با جهانشناسی مانی». **آیینۀ معرفت**. س ۱۴، ش ۳۸: ۴۳ - ۶۴.
- محقق، مهدی. (۱۳۸۶). **تحلیل اشعار ناصر خسرو**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مولایی، چنگیز. (۱۳۸۸). «دیو». **دانشنامه زبان و ادب فارسی**. ج ۳. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۸). «زُروان». **دانشنامه زبان و ادب فارسی**. ج ۳. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- میرقادری، سید فضل‌الله و غلامی، منصوره. (۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی سیمای دنیا در شعر ناصر خسرو و ابوالعلاء». **ادبیات تطبیقی**. س ۱، ش ۱: ۲۰۷ - ۲۳۶.
- ناصر خسرو، ابومعین. (۱۳۶۵). **دیوان**. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۰). **دیوان اشعار**. به اهتمام سید نصرالله تقوی، مقدمه سیدحسن تقی‌زاده، تصحیح مجتبی مینوی و تعلیقات استاد دهخدا. تهران: انتشارات معین.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۱). **زادالمسافرین**. تصحیح و تحشیه محمد بذل الرحمن. تهران: اساطیر.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۳). **جامع الحکمتین**. تصحیح هانری کربن و محمد معین. تهران: طهوری.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۲). **وجه دین**. با مقدمه تقی ارانی. تهران: اساطیر.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۰). **گشایش و رهایش**. تصحیح و مقدمه سعید نفیسی. تهران: اساطیر.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۴). **خوان الاخوان**. تصحیح و تحشیه علی قویم. تهران: اساطیر.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۳). **سفرنامه**. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوآر.
- ویدن‌گرن، گنو. (۱۳۹۰). **مانی و تعلیمات او**. ترجمه زهت صفای اصفهانی. تهران: نشر مرکز.
- هالم، هاینتس. (۱۳۹۰). «جهانشناسی اسماعیلیه پیش از فاطمیان»، در «تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی در سده‌های میانه» تدوین فرهاد دفتری. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه روز.
- هانسبرگر، آلیس سی. (۱۳۸۰). **ناصر خسرو لعل بدخشان**. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه.

